

روزنامه کیهان در گفت و گوی جمعی از فرماندهان سپاه با آیت الله هاشمی رفسنجانی - بخش اول

در گفت و گوی جمعی از فرماندهان سپاه با آیت الله هاشمی رفسنجانی - بخش اول

ایشان به گسترش دامنه نقد جنگ و ضرورت توجه به این موضوع سبب گردید جمعی از فرماندهان سپاه با مسئولیت امیر دریابان علی شمشخانی وزیر وقت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سردار غلامعلی رشید جانشین محترم ستاد کل نیروهای مسلح، انتشار مجموعه چهار جلدی نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ، از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، را مورد حمایت قرار دادند. در این مسیر با افراد زیادی گفت و گو شد که اسامی آن ها در کتاب های منتشره ذکر شده است.

در ادامه با توجه به نقش و جایگاه آقای هاشمی در مدیریت و تصمیم گیری جنگ، چهار جلسه با ایشان گفت و گو شد. نظر به حساسیت مباحث طرح شده، قرار شد از انتشار مطالب خودداری شود. بعدها ایشان در مصاحبه با روزنامه همشهری در سال ۱۳۸۳ و روزنامه کیهان ۱۳۸۴ بخش اعظم جمع بندی جلسات را طرح کردند.

در مهر سال ۱۳۸۵ در ملاقات مجدد با ایشان سردار رشید ضمن تأکید بر ادامه گفت و گو برای چاپ کتاب که مورد قبول ایشان قرار گرفت در باره چاپ مطالب پیشین از وی سؤال کردند آقای هاشمی گفتند بلامانع است.

اهمیت تاریخی آنچه در این گفت و گو طرح و به نقد و بررسی گذاشته شده است، سبب گردید با وجود گذشت زمان برای چاپ آن اقدام شود. لازم به یادآوری است که متن حاضر به همان صورتی که از سوی دفتر آقای هاشمی تهیه و تنظیم شده است، برای چاپ آماده شد و تنها در پاره ای از موارد اصلاحات و ویرایش صورت گرفته است در این گفت و گو امیر شمشخانی، سردار رشید، سردار علایی سردار حسین تاش و محمد درودیان شرکت داشتند. چون نام پرسش کنندگان در متن ارائه شده از سوی دفتر آقای هاشمی ذکر نشده است، این ملاحظه نیز در چاپ مورد توجه قرار گرفته است.



کمی هم نقش مدیریت ما که مجموعه این عوامل باعث شد جنگ را به این شکل خاتمه بدهیم. ما باید به این سؤالات پاسخ بدهیم. جنگ بی آمدهایی هم داشته است. مادر جامعه، فرهنگ جنگ را چه مقدار توانستیم، تسری بدهیم؟ آثار و بی آمدهایی که جنگ روی دوش حکومت ما گذاشت چه بودند؟ آیا مثبت بودند یا منفی؟

ما چه قدر توانستیم این آثار را به صورت مدیریت شده وارد کشور کنیم. البته از این نکته نباید گذشت که امروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در دو سطح به شکلی مسئله دوم شده است. بعد از حمله عراق به کویت و جنگ متحدین علیه عراق، موضوع اصلی کنکاش گران بیشتر روی عراق و آمریکا رفته است. در داخل کشور ما هم -مثلاً در ارتش و سپاه- به جای اینکه دنبال درس هایی از جنگ ایران و عراق بروند، سراغ جنگ متحدین علیه عراق رفتند. در این دو سطح هم موضوع نظامی جنگ در حال بایگانی شدن است. ولی از نظر سیاسی و در جهت نقادی مدیریت کشور در آن مقطع، فعال است. البته به نظر می آید ما از یک طرف با چالش سیاسی در به نقد کشیدن جنگ و تضعیف پایه های اصلی نظام مواجه هستیم و از طرف دیگر نیروی مقابل آنها، بیشتر به تقدیس جنگ می پردازند و

پرسش: از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، تشکر می کنم. ما پروژه ای را از بهار سال ۱۳۷۸ تعریف کرده بودیم تا به بعضی از پرسش ها و ابهاماتی که درباره جنگ وجود دارد، پاسخ بدهیم. البته این موضوع را در حاشیه بگویم: به نظر می آید تنها کسی که باید به این پرسش ها پاسخ بدهد یا خودش را در مظان این پرسش ها قرار دهد، حضرت عالی هستید و به تبع شما، ما هستیم. ولی نفر اول و پیشانی این کار حضرت عالی هستید. تلاش کردیم بار دیگر کاری انجام بدهیم

ولی احساس کردیم که دیگران مایل نیستند وارد این بحث شوند و تمایلی به تجزیه و تحلیل مسائل جنگ ندارند. به نظر می آید این کار بیش ترین ارتباط را با حضرت عالی دارد. امسال در بیستمین سالگرد جنگ، به تبع فضایی که در داخل کشور بود، جنگ را به نقد کشیدند. یعنی در بیستمین سالگرد جنگ که در حقیقت باید پیروزی مقاومت مردمی را جشن بگیریم. مورد سؤال وسیعی از طرف عناصر نخبه خودی، دانشگاهی و مردمی قرار گرفتیم: اینکه چرا جنگ کردیم؟ چرا روزهای اول مذاکره نکردید؟ چرا وقتی در خرمشهر پیروز شدید، جنگ را متوقف نکردید؟ آیا بهترین شکل اتمام جنگ این بود که شما انجام دادید؟ این سؤالات ما را منفعول کرد، اما کسی ابراز نکرد. در روزی که می بایست پیروزی جنگ مردمی را جشن می گرفتیم، مورد سؤال قرار گرفتیم؟ فتح خرمشهر یک نماد پیروزی مردم در صحنه نبرد بود. به نظرم در مقطع خرمشهر ما در ادامه جنگ با دو سؤال مواجه بودیم و هر کاری می کردیم باید به یکی از این دو سؤال پاسخ می دادیم: یکی اینکه چرا جنگ را بعد از فتح خرمشهر ادامه دادیم و یا اگر انجام نمی دادیم و عراق به طور حتم مجدداً به ما حمله می کرد، باید به این سؤال پاسخ می دادیم که چرا جنگ را ادامه ندادید؟ اما این سؤال، سؤال غالبی در جامعه نیست. ضمن اینکه به نظرم سؤال سومی هم وجود دارد که مهم تر از دو سؤال اول است و آن اینکه ما به جای آن، این سؤال را مطرح کردیم که آیا ما می توانستیم جنگ را بهتر از این به اتمام برسانیم؟ نقش آمریکا، دولت های پشتیبان عراق در داخل منطقه، نقش منافقین و نهضت آزادی که در بسیج مردم علیه ما یک جنگ روانی ایجاد می کردند و باعث می شدند که نسبت به جنگ مسئله دار بشوند و

می گویند جنگ، جنگ مقدسی است و کمتر از زاویه منطقی با این موضوع مقابله و مبارزه می کنند. ما در ارتباط با این موضوع می خواهیم بحث کنیم.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: حرف هایی در میان بحث به وجود می آید، آقایان اگر سؤالی داشته باشند، می توانند بپرسند. فکر می کنم شما جواب بسیاری از این سؤالات را می دانید و می خواهید از زبان ما هم بشنوید. به خاطر اینکه کار جامع تر شود. و الا شما در صحنه جنگ و سیاست حاضر بودید.

مسئله دیگری را من اضافه می کنم و آن اینکه امروز تنها جنگ را زیر سؤال نبردند بلکه همه شئون انقلاب زیر سؤال برده شده است. منتها جنگ اساسی ترین و مهم ترین مسئله است و مدافع هم زیاد دارد. الان تلاش این است که بگویند همه کارهایی که بعد از انقلاب شده، درست نبوده است: مسائل سیاست خارجی، مسائل برخورد با جریان های مختلف داخلی، حرکت های اقتصادی، تشکیل نهاد های انقلاب - حرف هایی را که آن موقع نهضت آزادی می زد - سازندگی را زیر سؤال می برند.

کارهای شخص امام (ره) را هم می گویند. در گذشته یک مقدار از امام (ره) پرهیز داشتند. اما اخیراً آن مقدار پرهیز هم از بین رفته است. شما بیشتر به مسئله جنگ می پردازید و من روی این قضیه صحبت می کنم. ضمناً بگویم که از نظر من بهترین راه ها عمل نشده است. این ادعاهای کلی من است.

همان طور که جلو می رویم به همه اجازه می دهیم که سؤالاتشان را مطرح کنند و به صورت مباحثه انجام شود.

پرسش: مطلب اول که فرمودید شروع خوبی بود. چه شد که ما دچار چنین وضعی شدیم؟ یعنی تمامی قدرت ما و نظام ارزشی ما به نقد کشیده شده است. اصلاً چرا این گونه شده است؟ ما پیش از آنکه گرفتار نقد خود جنگ باشیم در واقع گرفتار نقد پی آمدهای جنگ و اغراضی که در پشت آن نهفته است، می باشیم یعنی اگر امروز شروع جنگ مورد سؤال است، ادامه جنگ و نحوه پایان جنگ فی نفسه مسئله نیست، بلکه رویکردهایی که در برخورد با این روش اجرا شده مورد سؤال است که در واقع مسائل امروز ما می شود. من فکر می کنم به جای اینکه از ابتدا شروع کنیم و به آخر برسیم از آخر

آیت الله هاشمی رفسنجانی: امروز تنها جنگ را زیر سؤال نبردند بلکه همه شئون انقلاب زیر سؤال برده شده است. منتها جنگ اساسی ترین و مهم ترین مسئله است و مدافع هم زیاد دارد.

شروع کنیم. شاید زودتر به نتیجه برسیم. یعنی این نقد چیست؟ واقعاً نسلی که جنگیده امروز دچار تغییراتی شده است و نسلی هم که آمده مسائل شان اینها نیست. ما چه کاری انجام بدهیم. آیا نقد را نپذیریم. یعنی قبول نداشته باشیم، نقد شود؟ بگویم که یک عده شهید شدند و اینها هم تقدس دارند و شما حق ندارید حرف بزنید. آیا ما این گونه به آنها بگویم یا جنگ را از جنبه عقلانی و رویکرد عقلانی برای آنها تبیین کنیم و منطق تصمیم گیری را توضیح دهیم. باید با چه روشی برخورد کنیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: باید توضیح بدهیم، نمی توان به آنها گفت که نپرسید. به هر حال سؤال ایجاد شده و باید به سؤالات جواب بدهیم. اما اینکه چرا این گونه شد، به نظر روشن است. تا دوم خرداد معمولاً کسانی که می آمدند - همه مسئولین نظام - آنهایی بودند که خودشان را مسئول گذشته هم می دانستند. البته در دوم خرداد وقتی آقای خاتمی آمد، ایشان هم مسئول گذشته نظام بود. او بیشتر از ما در کارهای اجرایی بود. قبل از اینکه من در کار اجرایی بیایم، ایشان وزیر بود. در جنگ هم مسئول تبلیغات بود. ایشان وزیر ارشاد بود و بایستی به این مسائل جواب می گفت. منتها چون به نظر می رسید مرکزیت نظام چیز دیگری خواست و در انتخابات چیز دیگری شد، اینهایی که آمدند، گفتند که مردم به سیاست جاری نظام نه گفتند. حتی بعضی از کسانی که خودشان مسئول مسائل گذشته بودند، اینها هم در این جو خیالی قرار گرفتند و خواستند همدم این دروغ شوند که مردم به نظام نه گفتند. به نظر من اصلاً این گونه نیست که مردم به نظام نه گفتند. مردم کسی را که رقیب آقای خاتمی بود و فکر می کردند که در سیاست های خود یک جریان محدودی را اجرا می کند و شاید با آن بخش موافق نبودند و به او رأی ندادند. اما فکر نمی کردند که افرادی می آیند با رسانه های خارجی این گونه کار

انجام بدهند. برداشت اینها درست نیست. به فکر جلب ناراضی های دوران گذشته افتادند. بیشتر حرف های آنها در مطبوعات و رسانه ها با هدایت خارجی ها مطرح شد. طبعاً مسابقه ای بود برای ایجاد سؤال برای هر مسئله من خیال می کنم این باعث شده که الان این شرایط به وجود آمده است. الان که به وجود آمده، ما باید استقبال کنیم و سؤالات نهفته ای که لااقل در بخشی از مردم بوده را جواب دهیم. یا سؤالاتی را که الان خلق می شوند باید جواب بدهیم. من مسائل را قابل دفاع می دانم.

از هر جایی خواهی شروع کنید. شما هم آزادید اگر دیدید که پاسخ ها قانع کننده نیست، بگوئید و بحث کنیم.

پرسش: ما به سؤال اول بر می گردیم. آیا ما می توانستیم کاری انجام بدهیم که اصلاً صدام به ما حمله نکند؟ یعنی آیا صدام برای ما پیامی فرستاد؟ چه زمان حمله احتمالی عراق را در ذهن ترسیم کردیم و برای آن چه فعالیتی را انجام دادیم که حادثه ای رخ ندهد؟ اصولاً آیا بروز جنگ اجتناب ناپذیر بود یا نه؟ اگر ما انسجامی داشتیم و طراحی داشتیم آیا می توانستیم جلوی جنگ را بگیریم؟ تصمیم گیرنده این معادله چه کسانی بودند؟ آیا واقعاً در پشت پرده توافق اعلام نشده ای بین صدام و دیگران وجود داشت که خارج از اراده و کنترل ما بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: همه این موارد باید روشن شود. اینکه انسان عقلاً بگوید که هیچ راهی برای توقف جنگ وجود نداشت. چنین ادعایی را نمی توان کرد. چون ما مسیری را که در انقلاب خودمان می رفتیم، کارمان را می کردیم و به جنگ منتهی شد. منتها اینکه ما مقصر بودیم و روی اشتباهات ما این جنگ اتفاق افتاد، قابل قبول نیست. طراحی هایی در سطح جهانی بود که آنها هم در راهشان شکست خوردند و راه آنها به جنگ منتهی شد که جنگی را بر ما تحمیل کنند. در هر یک از این طراحی ها اگر ما کوتاه می آمدیم، ممکن بود جنگ نشود. اما اینکه آیا آنها از جنگ بهتر بود یا نه، باید روی آنها بحث کنیم.

اگر الان کسی مطبوعات آن زمان را بخواند و اسناد را ببیند، شک ندارد که آمریکا بیشتر کارگردان بوده و انگلیسی ها هم بودند. فکر آمریکا این بود که این انقلاب، یک موجی است و رژیم شاه را

ساقط می کند، بعد افکار لیبرالیستی که در بخش زیادی از افراد حاضر در میدان وجود داشت - غیر از روحانیت و توده مردم - جایگزین می شود و یک حکومت لیبرالی در ایران تشکیل خواهد شد.

امریکا از این اتفاق ناراضی نبود که افکاری مثل نهضت آزادی و جبهه ملی و برخی توده هایی که تجدید نظر طلب شده بودند، حکومت کنند. این تصور امریکای ها بود و در این مسیر هم حرکت می کردند. روزهای اول هم با علامت هایی که ایران ارائه داد، آنها فکر کردند که تحلیل شان درست است. یعنی تشکیل حکومت دولت موقت با رهبری نهضت آزادی و اشخاص آنها، نشانه خوبی بود. ترکیب شورای انقلاب برای آنها خطرناک نبود. برخورد ما با امریکایی های اینجا با اینکه انقلابی عظیمی اتفاق افتاده بود و امریکا هم به ایران بدهکار بود، خوب بود. یکی، دو مشکل آنها را هم نظام حل کرد. سفارت آنها در ایران باقی ماند و بسیار فعال شد و اگر گروه های دیگر سابقاً با امریکا رابطه نداشتند، به فکر افتادند که آنجا بروند. آنجا مرکز هدایت جریان هایی شد که فکر می کردند آنها باید ایران را اداره بکنند. حرکت روزهای اول این گونه بود و مشکل چندانی هم برای ما نبود. تا اینکه ما در داخل خیلی زود به فراندوم رسیدیم. اولین ضربه ای که خوردند در مسئله همه پرسشی برای تعیین نظام بود که بر خلاف توقع آنها بود. آنها فکر می کردند که نظام دموکراتیک است. امام (ره) در پاریس اینها را امیدوار کرده بود. در بیانات امام (ره) در این مقطع، اسم نظام و ماهیت نظام مشخص شد. یکی از حساس ترین بحث هایی که از مدت ها قبل ما در جلسات ویژه و در زندان با آقایان نهضت آزادی و جبهه ملی داشتیم، در مورد حکومت بعدی بود. اینها قبول نداشتند که اسلام می تواند حاکم باشد و اشکالاتی هم داشتند. ما هم جواب می دادیم. البته نه با این ضیق که الان در حکومت دینی است. آن موقع با دید وسیع تری جواب می دادیم. سخنانی که امام (ره) در پاریس مطرح می کردند، طرز تفکر ما بود. مثلاً فرض کنید اینها می گفتند که شما نمی خواهید چیز خلاف اسلام را قانون کنید و اجرا کنید. ما می گفتیم لازم نیست که فتوای همه علما را داشته باشیم، اگر یک نفر در طول تاریخ از علما فتوا داده باشد، برای ما کافی است. این برای آنها قانع کننده نبود. یا

مثلاً وقتی می پرسیدند که بعضی وقت ها فتوا نیست، ما مسئله تشخیص مصلحت را مطرح می کردیم و می گفتیم که "اولی فاوولی" و مصلحت، قوی ترین اصل فقهائی و اجتهادی است. در تراحم دو مصلحت، مصلحت اقوامی توانیم ترجیح بدهیم و همه فقها این را قبول دارند. آنها در این جریات وارد نبودند و اولین درگیری ها از اینجا شروع شد.

قبل از این، درگیری بین نهضت آزادی، جبهه ملی، بنی صدر و بازرگان بود. اینها فکر می کردند که حکومت مال اینها است. با هم تضاد داشتند. ما داور آنها بودیم. بعد کم کم اینها علیه ما متحد شدند. وقتی که جمهوری اسلامی شد همه آنها یکی شدند و گفتند: نه، این تحمیل شد. همه آنها می گفتند که دموکراتیک باشد. به اینجا که رسیدیم، امام با قاطعیت برخورد کردند. اینها هم شاید هنوز بر ایشان قابل حل بود. ضربه را خوردند، منتها تسلیم شدند.

بعضی ها مانند منافقین، توده ای ها و تندهای چپ انتخابات را تحریم کرده بودند.

در اینجا امریکایی ها به مشکل برخوردند و ما با حماسه پیروز شدیم و بیش از ۹۹ درصد مردم به اسلامی بودن نظام رأی دادند.

آنها تسلیم شدند و از این مقوله عبور کردیم. این در ماه های اول است. ما در بهمن پیروز می شویم و در ۱۲ فروردین جمهوری اسلامی اعلام می شود. در شورای انقلاب کم کم علائمی پیدا شده بود. چون اخبار شورای انقلاب منتشر نمی شد، چندان انعکاس نداشت. منافقین هم از نفوذشان می فهمیدند و گاهی حرف ها را می گفتند. من الان به ریزه کاری ها کاری ندارم، فقط تحولات بزرگ را می گویم. بعد از آن به مسئله ولایت فقیه می رسیم که البته این در ذهن ما نبود. ما قبل از انقلاب با بحث امام (ره) درباره ولایت فقیه در محافل، گفت و گو و جدل می کردیم و می گفتیم محور این است. اما اینکه ولایت فقیه در قانون اساسی باشد در ذهن ما نبود. قانون اساسی را ما نوشتیم. آقای دکتر حبیبی و دوستانش که در این امور بودند، جمع شدند و پیش نویس قانون اساسی را نوشتند. ما هم در شورای انقلاب به اینکه ولایت فقیه لازم است توجه نکردیم و اضافه نکردیم. به امام (ره)، آیت الله گلپایگانی، همه علما و مراجع دادیم و هیچ کس اعتراضی نکرد و بحثی نکرد. اختلافی هم به وجود

نیامد، تا اینکه به خبرگان رفت. البته در خبرگان یک تنش از قبل داشتیم. آنها فکر می کردند که ترکیب خبرگان باید غیر از این باشد که شد. چون می خواستیم قانون اساسی را بنویسیم، می خواستند از خودشان باشند. منتها آن موقع اگر روحانی در جایی نامزد می شد، به دیگری رأی نمی دادند، مگر اینکه ما او را کاندیدا می کردیم. لذا یکی از حرف های مهندس بازرگان این بود که روحانیت نباید نامزد شود و همیشه می گفت که شما رأی دارید و ما را از نیروهای دیگر محروم می کنید. در این مقطع ما حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بودیم. حزب که تشکیل شده بود، یک نقطه سختی برای اینها شد.

پرسش: ولی در خبرگان آنها هم آمدند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در انتخابات شرکت کردند منتها خیلی کم. مثلاً مقدم و بنی صدر بودند که ما اینها را کاندیدا کرده بودیم.

پرسش: خبرگان را نقطه فراق می فرمایید، نقطه ای که اینها را مأیوس کرد.

۱۰۰۰ **آیت الله هاشمی رفسنجانی:** اینها دیدند که مسئله انتخابات و آرای مردم است و انتظار آنها این بود که روحانیت این مقدار جلو نیاید. من الان صریحاً یادم نیست که امریکایی ها چه می گفتند. قاعدتاً حرف همه اینها بود.

عجله زیادی داشتند که امام (ره) به قم بروند و زودتر از آنچه ما فکر می کردیم، امام رفتند. من موافق نبودم که امام (ره) به این زودی به قم بروند. منتها تنش آن در جلسات خصوصی ما بود و تنش عمومی پیدا نکرد. حزب هم فعال شده بود و یکی از اعتراضات مهم آنها این بود که با این وسعتی که حزب را درست کردید، جا را برای احزاب دیگر تنگ کردید. حزب مساوی با جمهوری اسلامی شده بود. کارگزاران آن انتخابات هم حزب بود. تنش جدی ما وقتی شد که در مجلس خبرگان مسئله ولایت فقیه مطرح شد. وقتی که مطرح شد، آنها تا آخر مسئله را فهمیدند و حسابی مخالفت کردند. این آقای امیرانتظام آن موقع خارج بود، آمد و کارگردان شد. مشاور و سخن گوی دولت بود.

او از وزراً امضا گرفتند که در اعتراض به این موضوع دولت

استعفا بدهد. منتها وقتی که نزد امام (ره) رفتند، امام (ره) خیلی محکم با اینها برخورد کردند و لذا منصرف شدند. ما نصیحت کردیم، اما قبول نکردند.

اینها برخوردهای بزرگ ما بود. در مراحل اولیه کم کم نشان داد که زاویه حرکتی ما تفاوت دارد. امریکایی ها به تدریج متوجه می شوند که آنچه را فکر می کردند، انجام شدنی نیست. البته یک کار بزرگی امام (ره) کردند و شعار انحلال ارتش را محکوم کردند، این یک مقدار باعث خوشحالی آنها شد. در آن مقطع فکر می کردند که این در جهت راهی است که آنها می خواهند. اما در مقابل نهادهایی که تشکیل شده بود، همه به اتفاق ناراضی بودند. کمیته که به صورت خودجوش و مردمی تشکیل شده بود، سپاه تشکیل شد، کم کم جهاد تشکیل شد، امام (ره) دادگاه های انقلاب را به وجود آوردند و به موازات نهادهای موجود سنتی چیزهایی به وجود آمد که ما خودمان را به آنها متکی نکنیم. آنها کار خودشان را می کردند ولی کارهای جدی تر را به این نهادها می دادیم. این همان چیزی بود که اینها نمی خواستند.

یکی از تحلیل هایی که اینها می کردند این بود که بدنه نظام همان بدنه نظام شاهی است کارشناس ها، مدیران و اهل نظر همان ها هستند و به تدریج اینها کارشان را می کنند و آقایان علما از این گونه مسائل آگاهی ندارند. حزب و نهادها تشکیل شده بود. در شورای انقلاب وقت زیادی صرف این موضوع می شد. بازرگان و رفقای شان به شدت با این برخورد می کردند. در اوایل کار اینها خواستند که به مار و دست بزنند و یک سپاهی را آنها تشکیل دادند در این فکر بودند

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینکه انسان عقلاً بگوید که هیچ راهی برای توقف جنگ وجود نداشت. چنین ادعایی را نمی توان کرد. چون ما مسیری را که در انقلاب خودمان می رفتیم، کارمان را می کردیم و به جنگ منتهی شد. منتها اینکه ما مقصر بودیم و روی اشتباهات ما این جنگ اتفاق افتاد، قابل قبول نیست.

که منافقین این سپاه را اداره بکنند. ما جلوی آن را گرفتیم. مجموعه متفرقی بودند. جلسه ای را من در جمشیدیه گرفتم که گروه های متفرق بودند، ما همه را جمع کردیم و سپاه ایجاد شد.

پرسش: فرمانده سپاه آنها چه کسانی بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: هدایت گر آنها آقای لاهوتی بود. الان چندان یادم نیست.

پرسش: شهید محمد منتظری هم بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نه، شهید منتظری با آنها نبود. آن سپاه رسمی را که تشکیل شد من به وجود آوردم. بعد امام (ره) مرا مأمور کردند که آنها را سامان دهی کنم. آقای لاهوتی در آن سپاه بود و می خواست نماینده امام (ره) در این سپاه شود. ما به خاطر ارتباطشان قبول نکردیم. بعد از من، حضرت آیت الله خامنه ای رفتند. سپاه هم که تشکیل شد مهندس بازرگان و دولت موقت می گفتند که ما هیچ کاره هستیم و خیلی ناراحت بودند. فکر می کنم از این به بعد امریکایی ها به فکر براندازی افتادند.

پرسش: حدوداً در چه تاریخی بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: همه اینها مربوط به نیمه اول سال ۵۸ است. از اینجا امریکایی ها به فکر افتادند که این روند، مخالف روند آنها است. ما از اینجا به بعد با کارشکنی هایی مواجه می شویم از نوع کودتا. کودتای نوژه چه زمانی اتفاق افتاد؟

پاسخ: حدود نه ماه و نیم قبل از جنگ است. اول ما لانه جاسوسی را می گیریم بعد امام (ره) بسیج را تشکیل می دهند، سپس در اسفند ۵۸ بنی صدر انتخاب می شود و در ۵۹ حمله طبس و سپس کودتای نوژه اتفاق می افتد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینها موقعی است که امریکایی ها به فکر برخورد با ما افتاده بودند. از این به بعد در رسانه های امریکایی می توانید این موضوع را ببینید. جزو حرف های ما بود که اینها در حال خصومت کردن هستند. بحث دیگری که فراموش نشود قضیه دانشگاه ها است. اینها روی دانشگاه ها هم امید داشتند که جلوی نظام می ایستد بسته شدن دانشگاه ها هم علامت جدی بودن ما در راهمان بود. من سفری به تبریز رفتم. دانشجویان آماده شده بودند و دنبال بهانه می گشتند. وقتی در آنجا با من بد برخورد کردند، اینها این

رابهانه کردند و اقدام کردند. مدتی روی ما فشار داشتند که نمی شود روی آن (دانشگاه) کار کرد. این هم از علامت هایی بود که ناسازگاری را نشان می داد. در قضیه ولایت فقیه نهضت آزادی شکست خورد و از امام (ره) ترسید، اینها حتی اعلامیه هایی تهیه کرده بودند که مهندس بازرگان استعفا بدهد. مادر نارمک اعلامیه ها را دیدیم، قرار بود مردم به نفع مهندس بازرگان تظاهرات کنند که برگردد. وقتی که امام (ره) آن گونه سخن گفتند اینها استعفا ندادند و این حرف ها هم بی اثر شد. از اینجا جلو تر می رویم تا به انتخابات می رسیم. آنها نظرشان این بود که اگر روی افکار عمومی زیاد کار شود، می تواند جلوی نظام بایستد. قضیه بنی صدر و پیروزی بنی صدر در انتخابات اتفاق می افتد.

پرسش: همه این قضایا با هم همراه بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: بنی صدر با اینها اختلاف داشت. منتها حرکت بنی صدر هم مطلوب امریکایی ها بود. چون بنی صدر هم این نوع برخوردها و خشونت های آمرانه را محکوم می کرد.

پرسش: این گونه که شما فرمودید فکر می کنم سه نکته اساسی وجود دارد: یکی اینکه ماهیت نظام تدریجاً شکل اسلامی به خود گرفت و به لحاظ قانون، بحث ولایت فقیه مشخص کرد که طبیعت نظام چیست که هم در درون مخالف داشت و هم در بیرون. نهادها و ساختار سیاسی شکل گرفت و دیگر امریکا قطع امید کرد و فهمید که نمی تواند بر ساختار قبلی متکی باشد و از طرفی در ترکیب بافت حکومت کنندگان هم آنها به لیبرال ها امید داشتند، نیروهای دیگری هم وارد شدند. ما فرض می گیریم این عنصر مؤثر، منجر به واکنش امریکایی ها می شود. طبعاً آنها نمی خواستند و چیزهای دیگری می خواستند. اگر شما موافق باشید یک مقدار علائم آشکار، یعنی طبیعی است که این دال بر این شده که یا حقیقتاً و یا استدلال ما بر این بوده که این تهدید دشمن است. یعنی از آن طرف هم یک نگاهی بکنیم که چه چیزی باعث شده که ما چنین ادراکی کردیم؟ نکته دیگری را هم عرض کنم که این کارت برنده نهضت آزادی می شود. نهضت آزادی هم این را می گوید که اگر حکومت دست ما بود، جنگ نمی شد. می گویند چون شما آمدید و ما را کنار گذاشتید، امریکا به ما حمله کرد. آقای یزدی می گفت، اگر ما بودیم، جنگ

نمی شد و تازمانی که ما بودیم نیز نشد!

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من هم قبول دارم، تناقض نیست. من گفتم که اگر ما به طرف میل امریکا پیش می رفتیم، جنگ اتفاق نمی افتاد؛ ولی در آن صورت چیزی از انقلاب نمی ماند.

پرسش: نسلی که جنگ و پی آمد آن را در هشت سال تحمل کرده، این را نمی فهمد که اگر ما آن گونه عمل می کردیم، چه می شد؟ لذا وضع موجود را نقد می کند. ما چگونه پاسخ بدهیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: ما همین امروز اگر افکار نهضت آزادی را یک مقدار سبک تر قبول کنیم امریکایی ها کاری به ما ندارند. تمام درها باز می شود و دیگر مسئله ای نیست گفتم که مایک حکومت اسلامی مستقل می خواستیم، آنها یک حکومت وابسته می خواستند. این بحث قبل از انقلاب هم بود. یعنی آقای مهندس بازرگان می گفت که شما مبارزه با استبداد را بگوی، الان وقت مبارزه با استعمار نیست. بعضی ها مبارزه با استبداد و استعمار را با هم قبول نداشتند فقط یکی را قبول داشتند. امریکایی ها هم قبول کرده بودند که باید مبارزه با استبداد شود. ما روی این مسائل همیشه مشاجره داشتیم. وقتی انقلاب کردیم اگر به راه مستقل نمی رفتیم، جنگ نمی شد، این فرض ها را باید پذیرفت، چون به هم مربوط می شوند.

پرسش: من این نکته را در گفت و گو با آقای یزدی به ایشان گفتم که شما یک حرفی می زنید که نمی توانید آشکار بگویید، آیا قبول دارید؟ گفتند: قبول داریم. گفتم: شما معتقدید اگر مشکل را با امریکایی ها حل می کردید، امریکایی ها از مادفاع می کردند و جنگ نمی شد ولی این را آشکار نمی گوید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: مشکل چگونه حل می شد؟ این گونه، امریکا به همان شکل قبل در کشور باقی می ماند و چیزی عوض نمی شد. امریکایی ها در گذشته در ارتش و همه جا بودند و می خواستند باز هم بمانند علائمی نشان داده شد و ما خیلی سریع عبور کردیم. اینها از همان اوایل سال ۵۸ ترور را شروع کردند. ترورها به صورت ظاهر کار امریکا نیست. قبل از آیت الله مطهری، قرنی را شهید کرده بودند و مشکل کردستان را خلق کرده بودند و می خواستند آن مشکل، حل نشود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: سپاه هم که تشکیل شد مهندس بازرگان و دولت موقت می گفتند که ما هیچ کاره هستیم و خیلی ناراحت بودند. فکر می کنم از این به بعد امریکایی ها به فکر براندازی افتادند.

پرسش: آیا واقعاً امریکایی ها پشت این قضایا بودند یا این گونه تحلیل می کنید؟ آیا سندی هست؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من مطمئن نیستم. سندی هم ندارم.

پرسش: ما این را در تحلیل قبلی گفتیم و حضرت عالی هم اشاره کردید. ما جایی نمی توانیم اثبات کنیم که امریکایی ها پشت این قضایا بودند. واقعیت هم این است که امریکایی ها بعد از سقوط شاه و شکافی که در درون خودشان نسبت به سیاستی که در مورد ایران داشتند قادر نبودند که خودشان را جمع کنند و با مهار پی آمدهای سقوط شاه، یک سیاست جدید اتخاذ کنند، آن هم به صورت ترور و ...

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این کاری ندارد. اینها اگر عامل نفوذی در منافقین و گروه ها داشتند، فوری اقدام می کردند.

پرسش: یک تحلیلی اینجا هست که در واقع مسئله جنگ عراق را جدای از بحث امریکا طرح می کنند. می گویند که عراقی ها به دلایل مسائل ژئوپلیتیک و مسائل تاریخی، جنگ را شروع کردند. مسئله کردستان را عراقی ها با همان برنامه شروع کردند که به جنگ منتهی شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من نمی گویم که حمله عراق با فرمان امریکا بوده است. عراق هم انگیزه ذاتی داشته و هنوز هم دارد. به هر حال بر خوردهای فیزیکی و ترورها بود. البته تبلیغات آن

زمان روشن است و تبلیغات عجیب و غریبی بود. سراغ افرادی که رفتند، اول مسئله کردستان بود که قرنی را ترور کردند. بعد آیت الله مطهری را شهید کردند که در همه مسائل، ایشان مواضع اسلامی داشت و بیشتر از ما روی مسائل ایستادگی می کرد. در جلسه هم که بودیم، ما یک مقدار با سعه صدر برخورد می کردیم، ایشان خیلی

محکم روی مسائل خاصی ایستاده بود. بعد من را ترور کردند که من هم این گونه بودم و از کسانی بودم که در زندان و قبل از انقلاب با منافقین و لیبرال ها درگیر بودم. آیت الله خامنه ای را ترور کردند که نزدیک سال ۶۰ است. از آن زمان ترورها را شروع کردند. در هفت آذر ۵۸ هم آیت الله مفتاح را شهید کردند.

پرسش: شهید مطهری و قرنی را گروه فرقان ترور کردند، این دو موضوع اصلاً با هم سنخیتی ندارند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: شهید قرنی را در مسئله کردستان ترور کردند. مسئله کردستان خلق شده بود برای اینکه نگذارند ما آن گونه که می خواهیم نظام مان را شکل بدهیم. آیت الله مطهری هم به خاطر اینکه محکم روی مبانی مورد اختلاف ایستاده بود. من هم این گونه بودم. من در بحث های بعد از شهید مطهری، اصلاً بحث ها را به طرف چپ ها، توده ای ها و کمونیست ها بردم، چون آنها در فرقان بیشتر نفوذ داشتند. علائم تا آن مقطع را تا این حد می گویم بعد به لانه جاسوسی و رو در رویی با امریکا می رسم.

پرسش: به نظر من این مهم است و باز هم قابل حل نیست. این تاریخ های خبرگان و بحث ولایت فقیه را که فرمودید تا شهریور ۵۸ طول می کشد. ترور شهید مطهری مربوط به اردیبهشت است. این معقول نیست که امریکایی ها با وجودی که هنوز قدرت و ثقل اسلامی بودن نظام، قدرت لیبرال ها و ما و چالش به وجود آمده را نمی دانند که به چه وضعی منتهی می شود، آخر خط که ترور است را به عنوان یک سیاست جدید اتخاذ کنند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: چرا ترور آخر خط باشد؟ من فرض می کنم که امریکایی ها بحران در کردستان را شروع نکردند. ولی کردستان برای آنها جای امید شد.

پرسش: یعنی سیاست فعال بودن امریکایی ها در آن قابل اثبات نیست؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: لازم هم نیست باشد. کردستان با آن شکل موجود، برایش مفید بود. آیت الله مطهری در همه بحث هایی که از قبل گفته شد، نقش داشت و آنها می گفتند که عنصری مثل آیت الله مطهری نباید باشد.

پرسش: بحثی را که شما روی چپی ها شروع کردید،

بزرگ‌ترین نگرانی امریکایی‌ها قبل از پیروزی و بعد از پیروزی انقلاب، شوروی‌ها و چپی‌ها بود. امام (ره) و رهبران انقلاب بالاترین پتانسیل را داشتند که این جریان را مهار کنند و مهار کردند. این نقطه قوت بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: اینها تا این جهت حرفی نداشتند، موازنه می‌شد تا اینجا مشکلی نداشتند. اما اینکه مهار شود به قیمت تحکیم نظامی که تهدید عمده‌تری برای آنها است، می‌شد آنها کمونیست‌ها را در همه دنیا خلع سلاح کرده بودند، اینجا منافاتی ندارد و تناقض نیست. یک شرایط عمومی است.

من حتماً نمی‌خواهم بگویم که کارگردانی همه این مسائل در ماه‌های اول انقلاب با امریکا بوده است. من می‌گویم آنچه شکل می‌گیرد، باعث می‌شود که نهایتاً ما در جنگ درگیر می‌شویم و به اینجا می‌رسد.

لانه جاسوسی که اتفاق افتاد من در جریان لانه جاسوسی به آن شکل نبودم. این را می‌دانم که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم نبودند. به این دلیل که ما مکّه بودیم. آخر شب در پشت بام خانه‌ای در مکّه نشسته بودیم که از رادیو شنیدیم لانه جاسوسی را اشغال کردند و زود برگشتیم. مهمان آقای میناچی بودیم که در همان سال ما را به مکّه برده بود. وزارت ارشاد ما را برده بود ما در آنجا شنیدیم. من و آیت‌الله خامنه‌ای خبر نداشتیم.

در اینجا نکته‌ای را می‌خواهم بگویم. در این قضیه، ریشه و بهانه آن حداقل این بود که مهندس بازرگان در الجزایر با امریکایی‌ها مذاکره کرده است. جریان همه مذاکرات را ما نمی‌دانیم و به ما ندادند. این عکس‌العمل تند به آن خاطر انجام شد و برای امریکایی‌ها علامت بسیار بدی بود. یعنی آنها این‌گونه فکر می‌کردند که الان انقلاب ایران به گونه‌ای است که اگر دولتمندان بخواهد با امریکا حرف بزنند، این اتفاق می‌افتد. این معنی بزرگ‌تری داشت و اصل مسئله هم برای آنها سنگین بود. لذا اینجا یک جهشی در جهت رو در رویی بود. تا این لحظه ما با صراحت در جایی با امریکایی‌ها درگیر نیستیم. البته در حرف‌های ما خیلی چیزها است. امام که گفتند: امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، مال بعد است.

پرسش: وقتی ما لانه را گرفتیم، امریکایی‌ها ناوهایشان را جابه

جا کردند و تهدیدهایی که کردند، امام این عبارت را فرمودند آیا قبل از این، امام خمینی موضوعی را علیه امریکا اتخاذ کرده بودند؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: وقتی در خرداد مرا ترور کردند، یک هفته قبل سخن‌رانی کرده بودم و بر اساس حرف امام (ره) حملات شدیدی به امریکا کرده بودم.

پرسش: در سخن‌رانی برای شهادت شهید مطهری که در قم بود و امام (ره) هم نشسته بودند، به چپی‌ها حمله کردید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: چون من فرقان را جزو منافقین می‌دانستم و اینها را هم چپ می‌دانستم. حتی قضیه قرنی را من کار چپ می‌دانستم. به خاطر اینکه چپی‌ها به مسائل کردستان دامن می‌زدند. تحلیل من روی برداشت خودم بود. در همان سخن‌رانی که می‌گویم یک حمله بسیار شدیدی کردم که بر اساس سخنان امام (ره) بود. فکر می‌کنم سخن‌رانی را در شیروزی کردم.

پرسش: در بحث سفر شاه به امریکا بود که امام (ره) حملات تندی به امریکا کردند که قبل از لانه جاسوسی بود. یعنی بحث شاه ما را به رویارویی با امریکا و تصرف لانه کشید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: من هنوز هم همان عقیده را دارم. من می‌گویم امریکا هم می‌توانست، اما هیچ سندی ندارم. آن موقع هم چپی می‌گفتم و الان هم هیچ سندی غیر از آن ندارم. ولی می‌گویم که ما با امریکا درگیر شده بودیم. قبل از ترور خودم، من درگیر شده بودم. یک سخن‌رانی در یک هفته قبل از ترور کردم که خیلی‌ها تحلیل می‌کردند که این ترور به خاطر انجام آن سخن‌رانی اتفاق افتاده است. لانه جاسوسی آغاز خیلی چیزهاست.

پرسش: آیا در جریان مذاکره برژینسکی و بازرگان بودید؟ چون

پرسش: آیا در جریان مذاکره برژینسکی و بازرگان بودید؟ چون تصرف سفارت به علت همین مذاکره بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی:

من در جریان نیستم ولی مرحوم احمد آقا،

امام (ره) و موسوی خوئینی‌ها

در جریان بودند.

تصرف سفارت به علت همین مذاکره بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من در جریان نیستم ولی مرحوم احمد آقا، امام (ره) و موسوی خوئینی ها در جریان بودند.

پرسش: اگر مادر چارچوب ایران و امریکا بحث لانه را تحلیل کنیم، آقای یزدی و دوستانشان یک حرفی دارند و می گویند که ما اصلاً زمانی می خواستیم با برژینسکی مذاکره کنیم، از دو مسیر پیام می آمد که شما به الجزایر که بروید، احتمالاً ملاقاتی انجام می شود. یکی را امیرانتظام می آورد. ایشان دقیق به من گفت که آقای امیرانتظام چه چیزی می گفت. حرف آقای یزدی این بود که می گفت مادر شورای انقلاب طرح آوردیم و گفتیم که امریکایی ها پیشنهاداتی داده اند در شورای انقلاب توافق کردیم که چه چیزهایی از امریکایی ها بخواهیم و لیستی تهیه کردیم. وقتی که در آنجا مذاکره کردیم، لیست را ارائه دادیم و گفتیم که این مسائل را می خواهیم. قبل از سفر هم خدمت امام رفتیم و گفتیم که ما چه کار کنیم؟ امام گفت که با امریکایی ها کج دار و مریز رفتار کنید. وقتی که برگشتیم و این واکنش ها در ایران انجام شد و با ما این گونه برخورد شد، دیگر شورای انقلاب و این آقایانی که حمایت و توافق کرده بودند و به اتفاق همدیگر لیست درخواست ها را تهیه کرده بودیم، از ما حمایت نکردند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: سیاست شورای انقلاب نبود. ما در شورای انقلاب بودیم و اینها را می دانیم البته یک یا دو جلسه ما نبودیم و به مکه رفته بودیم. وقتی که ما برگشتیم، امام (ره) این حرکت را تأیید کرده بودند و مردم هم آمده بودند و موجی بود که شروع شده بود و کسی نمی توانست مخالفت کند. من می توانم این را یکی از عوامل تند شدن فضای همکاری در روابط ایران و امریکا حساب کنم و بگویم که با سیاست های شورای انقلاب و دولت موقت مربوط نیست. اما اینکه امام تأیید کردند و بین امام (ره)، مرحوم احمد آقا و موسوی خوئینی ها چه گذشت در جریان نیستم. ولی برای من روشن بود که امام (ره) تأیید کردند.

من می دانم فضای خصومت آمیز از قبل شروع شده بود، زمانی که شاه را به امریکا بردند. مسئله ما این بود که شاه را برگردانند. شما آن موضوع را در این حلقه ببینید که چرا شاه را به امریکا بردند؟

پرسش: آیا واقعاً امریکایی ها شاه را برای کودتا به امریکا برده بودند؟ در حالیکه شاه مریض بود. امریکایی ها گرفتار شدند و دو نظر وجود داشته بعضی ها می گفتند که او را به امریکانبریم. ولی یک لابی قدرتمند که کسینجر و راکفلر پشت آن بودند و مؤثر هم بودند، شاه را به امریکا بردند.

امریکایی ها پیش بینی نمی کردند که در لانه این اتفاق بیفتد. دلیل آن هم این است، قبل از اینکه امریکایی ها شاه را به امریکا ببرند، به نهضت آزادی و دولت موقت می گویند که ما شاه را می خواهیم ببریم به امریکا و با اینها هم هماهنگ می کنند. تجربه دفعه قبلی هم که سفارت امریکا تصرف شده بود و کمونیست ها گرفته بودند و دولت موقت و آقای یزدی آنها را آزاد کردند، هم وجود داشت و فکر می کردند اگر مسئله ای به وجود بیاید، مانند دفعه قبل می شود. بنابراین امریکایی ها غافل گیر شدند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: شاه را چه زمانی بردند؟

پاسخ: در نوامبر که مساوی با آبان است. آن زمان امام (ره) تهدید می کردند که شاه را به امریکا نبرید و اگر قرار بود امریکایی ها صادقانه عمل کنند، به این حرف هایی که امام می زدند و دائم این را به عنوان خطر تلقی می کردند، گوش می کردند؛ ولی برای مقرر شاه به امریکا ستاد درست کردند و او را به امریکا بردند ما حق داشتیم که از این موضوع نگران باشیم. چون تجربه کودتای ۲۸ مرداد را داشتیم و حق داشتیم به خاطر جنایات شاه نگران باشیم. اینها حق ما بوده و حق اعتراض داشتیم.

ولی این بدان معنی نبوده که واقعاً امریکایی ها یک کودتایی را طراحی کرده بودند و شاه را به آنجا می بردند تا کودتا کنند. امریکایی ها یک هفته قبل از تصرف سفارت امریکا، به ما یک سری اطلاعات می دهند که عراق می خواهد جنگ را آغاز کند. این دلیلی است که مسیر عراق برای جنگ غیر از مسیر امریکا در برخورد با ایران است. این اطلاعات را به آقای آقای یزدی به عنوان وزیر خارجه وقت دولت موقت می دهند. من از آقای یزدی پرسیدم که آیا چنین چیزی هست. گفتند: بله درست است و اطلاعات را دقیق به ما گفت.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: قبل از جنگ را می گویند؟

پاسخ: این اطلاعات را قبل از تصرف لانه می دهند. بنابراین امریکایی ها نسبت به سیاست عراق علیه ما و دادن اطلاعات هم به سمت ما می آیند. این اطلاعات از دو مسیر آمده و خبرش هم تأیید شده است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: یعنی شما می گوید یک سال قبل از جنگ عراق، این اطلاعات را می دهند؟

پاسخ: بله. آقای یزدی می گفت: رئیس ایستگاه سیا در ایران از امریکا آمد از من درخواست ملاقات کرد و لیستی آورد و گفت که عراق در مرز با ایران آرایش گرفته می خواهد به ایران حمله کند. و پیشنهاداتی هم برای بررسی صحت اطلاعات ارائه کرد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این یک مسئله دیگری است و می تواند معنی دیگری داشته باشد. آن موقع عراق تحت نفوذ شوروی بود. در کل این گونه بود.

پرسش: عراق بعد از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر که شوروی از او حمایت نکرد، چرخش به غرب را آغاز کرد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: تا آن لحظه همه سلاح ها و کارشناس هایش مال شوروی بود.

پرسش: فرانسوی ها هم شریک شده بودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: فرانسوی ها هم سوسیالیست ها بودند.

پرسش: ما وقتی می خواهیم روند اصلی شروع جنگ را با تحلیل شما در یک دستگاه بگذاریم و بررسی کنیم جواب نمی دهد. **آیت الله هاشمی رفسنجانی:** اینکه شما می گوید که یک سال قبل از جنگ به آقای یزدی گفتند، می تواند این خبر درست باشد. اما آن موقع معنای آن، جنگ نبوده است. موقعی بوده که می خواستند ما را نسبت به شوروی نگران کنند. امریکایی ها در آن زمان نگران بودند که ما به هر بهانه ای بخواهیم به شوروی نزدیک بشویم.

از مسئله دور نشویم. اشغال لانه جاسوسی کار سیاست مداران نبوده ولی آقایانی که این کار را کردند در ارتباط با امام (ره) بودند. امام (ره) هم بلافاصله تأیید کردند. مردم هم تأیید کردند. در آن فاز کسی نمی توانست مخالفت کند این از چیزهایی بود که کار ما را با امریکایی ها مشکل تر کرد. یعنی تا به حال امریکایی ها بودند که

پرسش: ما وقتی می خواهیم روند اصلی شروع جنگ را با تحلیل شما در یک دستگاه بگذاریم و بررسی کنیم جواب نمی دهد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینکه شما می گوید که یک سال قبل از جنگ به آقای یزدی گفتند، می تواند این خبر درست باشد. اما آن موقع معنای آن، جنگ نبوده است. موقعی بوده که می خواستند ما را نسبت به شوروی نگران کنند. امریکایی ها در آن زمان نگران بودند که ما به هر بهانه ای بخواهیم به شوروی نزدیک بشویم.

تهاجم می کردند که ما به طرف اسلام نرویم با این حرکتی که ما کردیم، امریکایی ها حالت خصومت و دفاعی به خودشان گرفتند و وارد فاز جدیدی شدند.

پرسش: شما به شکل ظریفی سؤال اول را تفکیک کردید که آیا ما می توانستیم درگیر جنگ نشویم و اینکه آیا جنگ در اثر اعمال ما بود؟ این را کاملاً تفکیک کردید که در اثر اعمال ما نبود. اما آیا می توانستیم جلوی جنگ را بگیریم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من می گویم این موضوع یک عامل از دهها عامل است که این اتفاق افتاده است. باید بینیم این روندی که ما جلو می رویم اگر لانه جاسوسی هم اشغال نشده بود، به کجا می رسیدیم؟ این سؤال را می توانید بعداً پرسید که اگر این کار نشده بود، یا آن مسیری که ما می رفتیم، چه اتفاقی می افتاد؟

پرسش: بعضی ها جنگ را ناشی از عملکرد ما می دانند. شما پاسخ می فرمایید که نه، ناشی از عملکرد ما نیست.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من می گویم که ناشی از عملکرد ما هست، منتها ما راه خودمان را می رویم، اما امریکا این راه را نمی پسندد.

پرسش: متشکریم از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: موفق باشید.